

## بررسی تطبیقی مفهوم شهید و شهادت در شعر سپیده کاشانی و

### نازک الملائکه

علی وفايي\*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زرنده

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۰۲)

#### چکیده

ادبیات پایداری مضامین متنوع و گسترده‌ای دارد که یکی از شاخص‌ترین آنها، «شهید و شهادت» است. شاعران انقلاب به مجاهدان صحنه‌های نبرد عشق می‌ورزند؛ چراکه جان شیرین خود را در طبق اخلاص نهاده، به پیشگاه جانان تقدیم کرده‌اند. سپیده کاشانی و نازک‌الملائکه شاعران معاصر انقلابی ایران و عراق، در اشعار خود، بسیار از این مفهوم بهره برده‌اند. این پژوهش به روش تحلیل محتوایی و شیوه کتابخانه‌ای درصدد بررسی تطبیقی مفهوم شهید و شهادت در دو دیوان سخن آشنا از سپیده کاشانی و *الثورة* اثر نازک‌الملائکه برآمده است و به این هدف دست یافته است که هر دو شاعر در مضمون‌هایی همچون ستایش مقام شهید، انتقام خون شهید، مرثیه‌سرایی برای او و به‌کارگیری نماد، مشترک هستند، با این تفاوت که سپیده کاشانی در ستایش شخصیت‌های مبارز شهید، روحیه شهادت‌طلبی و انگیزه آن نیز اشعاری دارد.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات مقاومت، شهید، شهادت، سپیده کاشانی، نازک‌الملائکه.

---

\* E-mail: Ali\_vafaei3@yahoo.com

## مقدمه

«شهید» از ماده «ش ه د» به معنای «حاضر و ناظر»، و در اصل به معنای مجاهدی است که در راه خدا کشته می‌شود. در وجه تسمیه شهید آورده‌اند که در روز قیامت به همراه پیامبر<sup>(ص)</sup> گواهی می‌دهد و او زنده است و نمرده؛ یعنی حاضر و ناظر است. واژه شهید هم به معنای فاعل به کار رفته است و هم به معنای مفعول (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ماده شهید).

شهادت تنها از خودگذشتگی و فداکاری نیست، بلکه عبارت است از گذشتن از خود و فداکاری توأم با بیدار و زنده کردن تمام افراد انسان‌ها از حالت خفتگی و بی‌توجهی. بنابراین، شهید با شهادت خویش، خون در رگ و پیوند افراد مرده و خفته اجتماع تزریق می‌کند و آنها را زنده و بیدار می‌سازد (ر.ک؛ ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۲۸). از این رو، شهید انسانی است که زنده او خطرناک و مرده او خطرناک‌تر است! حق هم همین است؛ زیرا وقتی کسی شهید می‌شود، مانند روحی جاوید است که در هزاران جسم و جان دیگر دمیده می‌شود، درست مانند شمع روشنی که تماس کوچکی با شعله‌اش می‌تواند هزاران شمع خاموش را روشن نماید (ر.ک؛ احمدی، ۱۳۸۷: ۵۹).

از آنجا که انقلاب به عنوان پدیده‌ای مهم می‌خواهد پیام خود را از زبان شاعران به مخاطبان خود برساند، شاعران این مسئولیت خطیر را بر عهده گرفته‌اند. با توجه به اینکه دو شاعر انقلابی ایران و عراق، سپیده کاشانی و نازک‌الملائکه، در اشعار خود بسیار به بحث مقاومت و مسائل مربوط به آن پرداخته‌اند، لذا بر آن شدیم تا به بررسی تطبیقی بحث «شهید و شهادت» پردازیم که یکی از مهم‌ترین مباحث مقاومت به شمار می‌رود و نمود بارزی در اشعار هر دو شاعر دارد.

این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی مفاهیم والای شهید و شهادت در دو دیوان سخن آشنا اثر سپیده کاشانی و للصلاة و الثورة<sup>۱</sup> نازک‌الملائکه می‌پردازد که در این زمینه، به مواردی مانند بزرگداشت مقام شهدا و ستایش شخصیت‌های مبارز، روحیه شهادت‌طلبی، انتقام خون شهید و رثای آنان و... اشاره می‌شود. هرچند در این راستا پژوهش‌های شایسته‌ای صورت گرفته است، مانند «بررسی سنجشی اشعار سیاسی سپیده کاشانی و نازک‌الملائکه» (۱۳۹۲) از معصومه نعمتی قزوینی و «جلوه‌های مقاومت در اشعار سپیده کاشانی و فدوی طوقان» (۱۳۹۱) نوشته یحیی معروف و مریم مطهری، اما تاکنون به پژوهشی درباره این موضوع به صورت مجزا و مفصل صورت نگرفته است.

## ۱- مروری بر زندگی دو شاعر

## ۱-۱) سپیده کاشانی

سرور اعظم باکوچی معروف به سپیده کاشانی در ۱۳۱۵ هجری شمسی در کاشان متولد شد. چون پدر و مادرش به شعر علاقه‌مند بودند، او نیز از اوان کودکی با اشعار

شعراى متقدم همچون حافظ، سعدى و مولانا آشنا شد و بيش از همه تحت تأثير حافظ قرار گرفت. از آنجا كه از همان ايام با قرآن كريم مانوس بود و به رسول اكرم (ص) نيز ارادت داشت، هنگامى كه به سرودن شعر روى آورد، اين انس و الفت را در اشعار خود هويدا ساخت. اشعار وى سراسر ايمان، ايتار، جهاد، حماسه، مقاومت، فداكارى، عشق به خدا، صداقت، پاكي و ستيز با دشمن دين است. او افزون بر اشعارى كه در باب جنگ و شهادت سروده است، دهها شعر حماسى و عاطفى نيز در كارنامه خود دارد. سرانجام، اين شاعر معاصر انقلابى در ۱۲ بهمن ماه ۱۳۷۱ هجرى شمسى در انگلستان درگذشت و در بهشت زهرا به خاک سپرده شد. آثار متعددى از اين شاعر برجسته باقى مانده است كه از آن جمله مى توان به پروانه هاى شب، هزار دامن گل سرخ، سخن آشنا، آنان كه بقا را در بلاديدند و گزيده آثار اشاره كرد (ر.ك؛ همان).

سپيده كاشانى شاعر موقّق دوران انقلاب اسلامى است كه با احساسات و اعتقادات مذهبى لبريز از عشق به مردم، به عنوان سراينده اى متفاوت پا به عرصه ادبيات و شعر گذاشت. اشعار او مضامين توحيدى دارد. كلام او پر از صداقت و استوارى است. زبان شعرى او هم بر معنا دلالت دارد و هم بر پيام. شعر اين شاعر از اعتقاد و از جان و دل او بر مى خاست (ر.ك؛ ساعدى، ۱۳۸۹: ۱۷).

## ۲-۱) نازک الملائکه

نازک الملائکه به سال ۱۹۲۳ ميلادى، در خانواده اى فرهيخته و اديب، و در محله عاقوليه بغداد ديده به جهان گشود. پدرش، صادق الملائکه شعر مى سرود و قسايد زيادى داشت و ارجوزه اى در بيش از سه هزار بيت دارد. مادرش، سليمه الملائکه بود كه به اسم ادبى «ام نزار الملائکه» شناخته مى شد. وى ديوان شعرى به نام *أنشودة المجد* دارد كه بعد از مرگش به چاپ رسيد. همين عوامل سبب علاقه شديد نازک به شعر و ادبيات شد. وى از همان كودكى به سرودن شعر و فراگيرى دو زبان عربى و انگليسى، تاريخ و موسيقى علاقه وافرى نشان مى داد و اولين قصيده شعرى خوبش را در سن ۱۰ سالگى سرود، اما سرودن شعر به صورت حرفه اى را از سن ۱۲ سالگى آغاز نمود (ر.ك؛ على، ۱۹۹۵م: ۱۸-۲۰).

پدر و مادر نازک الملائکه در زندگى فكري و شعرى وى بسيار تأثيرگذار بودند، به ويژه مادرش كه تأثير بسزايى در حيات شعرى وى داشت، به گونه اى كه نازک ابتدا شعر خود را بر ايشان عرضه مى كرد، آنگاه از راهنمايى هاى وى بهره هاى فراوان مى جست. مادر نازک بسيار به شعر نو توجه داشت، اما نازک به دليل تسلط بر زبان انگليسى و فرانسوى و نيز خوانش بسيار اشعار بر آنها، روشى متفاوت از مادر را برگزيد (ر.ك؛ رحيميان ثابت، ۱۳۹۰: ۱۴).

نازک يکى از طلايه داران شعر نوى عرب و بنا به گفته خود او در كتاب *قضايا الشعر المعاصر*، بنيانگذار و نظريه پرداز شعر نوى عربى است. از ميان مجموع شعرهاى كه منتشر کرده است، مى توان به عناوين زير اشاره كرد: *عاشقة الليل*، *سظايا و رماد*، *قرارة*

الموجة، شجرة القمر، یغیر ألوانه البحر و للصلاة و التورة. به طور کلی، زبان شعری نازک از شاعران کلاسیک و پس از آنها از شاعران دوره نهضت تأثیر پذیرفته است. شعر او شعری است با ساختاری محکم و برخوردار از جزالت و فخامت زبانی که از زبان مردم عامه فاصله چشمگیری دارد. البته از نظر محتوا و مضمون شعر او راوی معضلات اجتماعی و سیاسی روز عراق و جهان عرب و نیز انتقاد از سیاست حاکمان کشورهای اسلامی است (ر.ک؛ بی‌دج، ۱۳۸۹: ۱۴۵-۱۴۶).

## ۲- مضامین مشترک شهید و شهادت در شعر سپیده کاشانی و

### نازک الملائکه

#### ۲-۱) بزرگداشت و تکریم شهید

تجلیل از شهیدان، به عنوان کسانی که در راه عقیده خویش به جهاد برخاسته‌اند و در این طریق به خون خویش غلته‌اند و تقدیس شهادت، به مثابه یک فرهنگ اصیل و ماندگار، در شعر فارسی سابقه دیرینه‌ای دارد. بدین سان، شاعران در ترویج فرهنگ شهادت و دمیدن روح ایثار و جانبازی در کالبد جوامع اهتمام می‌ورزند (ر.ک؛ خومحمدی خیرآبادی، ۱۳۸۴: ۱۶۸-۱۶۹). سپیده کاشانی، به عنوان یکی از شاخص‌ترین شاعران انقلابی، در اغلب آثار خویش به تجلیل و تکریم شهدا پرداخته است و مفاهیم شهید و شهادت در شعرش از بسامد بالایی برخوردار است.

در نگاه سپیده، «شهید» عظمتی دارد و او را مثل خون در رگ‌های خویش، عزیز دانسته است که مایه غرور و سرافرازی میهن خویش هستند و خود را برای فدا شدن در راه وطن آماده می‌کنند:

«شهید راه خدا، گوهر منور خاک	سلام بر تو و بر چشم اشکبار وطن
چه فاتحانه ز میقات عشق آمده‌ای	چه سرفراز چه آزاده، ای وقار وطن
تو خون سرخ منی، من کلام جاری تو	تو اشک چشم من، ای سیل بی‌قرار وطن»

(کاشانی، ۱۳۷۳: ۶۵).

در حالی که نازک الملائکه شهیدان را در بزرگواری و نقش هدایت‌گری ایشان همچون ستارگانی روشن به تصویر می‌کشد که در تاریکی شب و سحرگاه فرومی‌افتند و در راه اعتقادات خود به شهادت می‌رسند و به گونه‌ای، کثرت شهدا را در سرزمین‌های اشغالی به تصویر می‌کشد:

«يَتَساقَطُ نَجْمٌ عَلَى نَجْمٍ

وَ أَهْلَتَكَ الْغَامِرَاتُ تَصِيرُ إِلَى فَحْمٍ

كُلُّ يَوْمٍ تَمُوتِينَ فِي الْقُدْسِ

كُلُّ صَبَاحٍ يَفْتُلُونَكَ

تُنْقَلُ أَخْبَارُ مَوْتِكَ سُودَ الرِّيَّاحِ

تُسْقِطِينَ شَهِيدَهُ فِي الشَّعَابِ الْقَرِيبَةِ وَ الطَّرْفَاتِ الْبُعِيدَةِ

ترقدين مَحْضَبَةً بِدِمَاءِ الْعَقِيدَةِ» (الملائکه، ۲۰۰۸م: ۴۳۷).

يعني؛ «ستارگان در قدس در هر زمانی (صبح و شام)، در تاریکی بسان زغال، پشت سر هم سقوط می‌کنند. خبر مرگ تو را باده‌ها منتشر کرده‌اند، در همه مسیرها، دور و نزدیک شهیدی افتاده است و با خون عقیده خضاب بستند و به ما هجوم آوردند».

اما سپیده کاشانی حقیقت شهدا را این‌گونه به تصویر می‌کشد که در راه رسیدن به هدف خویش، با محبوب عهدی دوباره بستند و تا پای جان ایستادگی و با خون خود غسل کردند و تا اوج حقیقت که همان معراج است، بالا رفتند:

«رفتند تا معراج، تا اوج حقیقت	پاروزنان پاک دریای شریعت
دست تولی بر حریم لا فکندند	بر درگهش عهد مودت تازه کردند
با خون سرخ خود وضو کردند آنها	در بحر ایمان شستشو کردند آنها
روز بلند تشنگی انکار کردند	تا خصم بدفرجام را بر دار کردند»

(کاشانی، ۱۳۷۳: ۱۱۱).

سپس مقام والای آنان را به قدری والا داشته که اظهار می‌دارد، شهید عارف و سالک طریق إلى الله است و نباید بدون وضو و طهارت بر مرقد آنان حاضر شد:

«ای که گذر داری از اینجا، بگو	کس نزند گام بر آن، بی‌وضو
ساحت این شهر مصلاي ماست	خلوت هر عارف و بیت خداست»

(همان: ۱۱۷).

سپیده در جای دیگر شهید را همچون چشم و پاره تن ملت خویش دانسته که عزیز و مایه حیات امت می‌باشد و آنان را چراغ راه سعادت و خوشبختی می‌داند:

«تو خون به پیکر وطن، تو نور چشم مادری  
تو شمع راه امتی، تویی تو پاره جگر»  
(کاشانی، ۱۳۷۳: ۴۲).

در تصویری زیبا، نازک الملائکه شهیدان را بسان ستارگان درخشانی می‌بیند که هنگام افتادن بر دریای متلاطم همچنان آرام هستند:

وَ أَنْتَ يَا سَحْرٌ

ضَوْءٌ مِنَ السَّمَاءِ هَدْبِي أَنْتِصَارُ

كُؤَاكِبٌ بِنُفْسِيَّةٍ

قَدْ نَعَسْتُ فِي وَهَجِ الْمِيَاهِ

تَسْبِيحُهُ تَهْمِسُهَا مَا ذِنٌّ فِي وَلِهِ الصَّلَاةِ

يَا لَذَّةَ حَزِينَةٍ، يَا قِبْلَةَ الْإِبْرِ» (الملائكة، ۲۰۰۸م: ۴۲۸).

یعنی؛ «و تو ای سحر! نوری از آسمان با ستارگانی بنفش منتشر می‌شود که در میان امواج دریا آرامند و همچون تسبیحی که به شوق نماز در گوش‌ها همه می‌کند. ای لذت‌اندوهگین! ای قبله از بین رفته!».

در مقابل، سپیده کاشانی آنان را خورشیدی درخشان در فضای تیره و خفقان جامعه می‌داند که در صدد زدودن تاریکی و ظلم هستند:

«شما سرفرازان این اُمّتید      فروزان چو خورشید در ظلمتید»  
(کاشانی، ۱۳۷۳: ۲۲۸).

پس هر دو شاعر به شهید به دیده هدایت‌کننده می‌نگرند که امت را در فضای تاریک جامعه به راه سعادت رهنمون می‌سازند. سپیده کاشانی در ابیات زیر به ستایش شجاعت و دلاوری‌های رزمندگان می‌پردازد و شب را نماد خفقان و ظلم و ستم حاکم بر جامعه خویش می‌داند که شهیدان با رسالت خویش به رفع آن کمر همت بسته‌اند و هیبت آنان باعث شکست دشمن شده است:

«تو مُقبلی که شدی شهید قبله عشق      چه تابناک بود مه‌ها ستاره تو  
دل‌م شکسته‌تر از هر شکسته‌سبو      به یاد آن بدن هزار پاره تو  
هزار سال دگر به اشک و آتش دل      کند بی‌با به یقین جهان هزاره تو  
حریم حرمت تو شکست خصم پلید      خوشا شکستن شب به یک اشاره تو»  
(همان: ۳۵-۳۶).

نازک الملائکه نیز مضمونی مشابه همین بیان سپیده دارد که شهید با رسالت و عمل خویش، مردم را آگاه و به فدا شدن در راه حفظ وطن خویش و نابودی دشمن ترغیب می‌نماید:

«وَّيَبْدَأُ الطُّوفَانَ

يَنْتَفِضُ الشَّهِيدُ فِي الْأَكْفَانِ وَ يُكْسِرُ الْقَضْبَانَ

يُقَاتِلُ الْأَسِيرَ وَالسَّجَانَ» (الملائكة، ۲۰۰۸م: ۵۰۲).

یعنی؛ «طوفان آغاز می‌شود

شهید در کفن تکان می‌خورد و میله‌های زندان شکسته می‌شود

و اسرا و زندانیان به جنگ برمی‌خیزند».

وقتی نازک الملائکه خیل عظیم کشته‌شدگان کشورش را می‌بیند، می‌گوید به‌زودی انقلابی در راه است که بنیان و اساس دشمنان را درهم می‌کوبد و به نوعی به رسالت خویش که همان تقویت روحیه سربازان و فداییان ملت است، جامه عمل می‌پوشاند.

## ۲-۲) انتقام خون شهید

سپیده کاشانی به خون پاک شهید سوگند یاد می‌کند که انتقام آنان را از دشمن پلید خواهد گرفت و ابزار این انتقام را قلم خویش دانسته که واژه‌واژه آن خنجری بر سینه دشمن می‌باشد:

«ولی ای شهید، سوگند به شطّ خون پاکت  
ز برای آنکه شب‌نامه دشمنان نویسم،  
به مسلسل قلم، جان چو گلوله می‌سپارم  
پس از این برای دشمن، قلم است خنجر من  
همه قطره‌قطره خون من است جوهر من  
که زخم به سینه خصم زمان ابودر من»  
(کاشانی، ۱۳۷۳: ۳۰).

برخلاف ابیات بالا که شاعر قلم خویش را وسیله انتقام می‌داند، در ابیات زیر از این عقیده فراتر رفته است و انتقام آنان را در ریختن خون دشمن عصیانگر و هلاکت آنان می‌داند:

«مسلسل با مسلسل شد برابر  
کشیده خیمه دشمن به آتش  
به خون شوییم خونت ای برادر  
فروکوبنده آن عصیان سرکش»  
(همان: ۱۰۶).

در مقابل، نازک الملائکه در قصیده «سَبَبِ التَّحْرِيرِ» در پی انتقام خون شهیدان سرزمینش می‌باشد و خشم خود را مانند گدازه‌های آتشی می‌داند که مایه نابودی و هلاکت دشمن می‌گردد:

«دَمْنَا الْمُسْكُوبُ فِي عَزَّةٍ قَدْ أَصْبَحَ أَعْلَى

طَعْمُهُ فِي فَمِنَا قَدْ صَارَ أَحْلَى

صَوْتُهُ أَصْبَحَ أَعْلَى

فَتَلْفُوا إِنَّا الْيَوْمَ صَوَارِيحُ غَضَبٍ

وَمَتَارِسُ اللَّهَبِ» (الملائکه، ۲۰۰۸م: ۵۰۷).

یعنی؛ «خون ریخته ما در غزه گرانبها شده که طعم آن در دهانمان شیرین و صدایش بالا رفته تا جایی که پنداشتید امروز ما در برابر دشمن، موشک‌های خشم و غضب و گدازه‌های آتشیم».

در قصیده «قَبَّة الصَّخْرَةِ»، نازک الملائکه خون شهید را مایه زندگی و مرگ می‌داند؛ زندگی برای هم‌وطنان خود و نابودی و مرگ برای دشمنان:

«يَا فُبَّهَ الصُّخْرَةَ

يَا رُمُزُ، يَا فِكْرَةَ

عَدَا يَخْتَلِجُ إِسْمُ اللَّهِ فِي الْقُدْسِ وَ فِي الْخَلِيلِ

يَنْتَفِضُ الْعَدْلُ الْمَدْمَى صَارِحًا، يَسْتَيْقِظُ الْقَتِيلُ

تُنْبِتُ مِنْ دِمَائِهِ، زُهْرَةَ

فِي عَطْرِهَا سَمٌّ، وَ تُخْفِي كَأْسَهَا جَمْرَةَ

تُسَكِبُ فِي أَشْدَاقِ إِسْرَائِيلِ

مَدَاقٍ حَوْلَ زَاحِفٍ مِنَ الْفِرَاتِ الْعَذْبِ حَتَّى النَّيْلِ

عِنْدَيْهِ يُنْطَفِئُ الْعَلِيلُ

وَ تَرْتَوِي جَدَائِلُ الزَّيْتُونِ وَالنَّخِيلِ

وَ تَنْعَسُ الثَّارَاتُ بَعْدَ الشَّهْرِ الطَّوِيلِ

كَأَنَّمَا خِيَامُنَا عَدْنٌ مِنَ الرَّحِيلِ» (الملائكة، ۲۰۰۸م: ۵۰۱).

یعنی؛ «ای قبه الصخره! ای نماد! ای اندیشه! به‌زودی نام خداوند در قدس و الخلیل طنین‌انداز می‌شود، عدالت فریاد برمی‌آورد، کشته‌شدگان به پا می‌خیزند و از خونشان شکوفه‌ها جوانه می‌زنند که عطر شکوفه‌هایش برای دشمن همچون زهری است، در حالی که گدازه‌ای از آتش در جامشان پنهان است و در خلق اسرائیل ریخته می‌شود؛ ریختنی که از فرات تا نیل امتداد دارد تا تشنگی آنها را رفع نماید و جدول‌های زیتون و نخیل سیراب شوند و انتقام‌ها بعد از شب‌زنده‌داری طولانی راکد شدند؛ گویی که خیمه‌های ما همچون بهشتی است».

از سوی دیگر، شاعر هر گونه سازش با دشمن را رد کرده است و می‌گوید:

«صَرَخَتْ بِأَنَّ إِسْرَائِيلَ لَنْ تَلِينَ، بِأَنَّهَا سَتَتَّقِي خَطَى الْفُدَائِيِّينَ، تُسْقِيهِمُو مِنْ كَأْسِ مَوْتٍ مُتْرَعَةٍ، لُبْنَانَ يَنْهَارُ جُنُوبًا. غَارَةٌ فَوْقَ الْقُنَالِ مُزْمَعَةٍ» (الملائكة، ۲۰۰۸م: ۴۷۸).

یعنی؛ «هرگز نباید با اسرائیل سازش کرد و همچنان باید در مسیر شهدا گام برداشت و با جام مرگ دشمنان را سیراب ساخت. از طریق جنوب لبنان، به کانال‌های نزدیک آنان پیش می‌رویم».

نازک‌الملائکه پیروزی و آبادانی کشورش را نوید می‌دهد که به‌زودی این امر با انتقام گرفتن از خون ریخته‌شده ملت خود در راه آزادی از چنگال استعمار، با نوشاندن



جام مرگ به دشمنان سرزمینش حاصل خواهد شد.

## ۲-۳) مرثیه‌سرایی شهید

مسلم است شاعری که وطن‌دوست و متعهد باشد، وقتی آوای سرخ‌رنگ خون و گلوله و نیز ندای غم‌انگیز مرگ و شهادت مظلومانه فرزندان سرزمینش را بشنود و هر روز تشییع جنازه چندین شهید را بر بالای دستان ساده مردمش ببیند. این صحنه‌های دلخراش در شعر او که آن همه احساسات رقیق دارد، تأثیر می‌گذارد (ر.ک؛ معروف و ولی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۵۶۵).

سپیده کاشانی بارها در جبهه‌های رزم جنوب حضور یافت تا به مردان بیاموزد جنگ زن و مرد نمی‌شناسد. قلم و جوهر شعرش را از خون شهدا رنگین نمود و قلم را به عنوان سلاح برنده‌ای برای مبارزه با خصم آماده نمود. حضور او در جبهه‌های رزم، علاوه بر اینکه باعث تقویت رزمندگان در آن دوران شد، خود او را نیز با حال و هوای جبهه و جنگ آشنا کرده، شعرش را از فضای عطرآگین گلستان و گل‌های قمصر خارج نمود و با بوی عطر خاک و خون شهدا آغشته ساخت که از جان و مال خود گذشتند، اما از عقاید و آرمان‌های انقلاب اسلامی تا آخرین نفس نگذشتند. اینگونه سپیده دفاع مقدس، مرثیه‌خوان آنان شد و شعر او، شعر استقامت و ایثار شناخته شد:

«در شط خون شناور، آن لاله‌های پریز  
از قله‌های ایثار، رفتند تا به معراج  
آزادگان محراب، با خون وضو گرفتند  
این داستان جانسوز، افسانه قرون است  
ما را به سوگشان چشم، دریای واژگون است  
زین رو ستاره‌باران، آن بام نیلگون است»  
(کاشانی، ۱۳۷۳: ۲۴).

سپیده کاشانی لاله‌های پریز را نماد شهدا دانسته که چگونه در خون خود غلتیده‌اند و با شهادت خود، حتی به معراج رسیده‌اند که جایگاه انبیاست. وی غربت شهدا را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که با وجود اینکه پیروزی حاصل شده است، اما چون شهیدان در خاک آرمیده‌اند و میهن از وجود این عزیزان بی‌بهره مانده است، مردم در برابر مزار شهیدان احساس شرمندگی می‌کنند. در ضمن شاعر، بهار را نماد تجلی پیروزی می‌داند:

«برخیز، برخیز و بنگر، در باغ گلها غریب‌اند  
بر گونه‌شان شب‌نم اشک، در سوگ تو بی‌شکیب‌اند  
آمد بهاران و بشکفت، در باغ و بستان بنفشه  
اما سرافکننده در پیش، این سرنگونان عجیب‌اند

آمخته بودند آنان، رمز شکوفایی از تو  
بی‌تو غریبانه خاموش، تا بی‌نهایت غریب‌اند  
دیدم پر و بالشان بود، خونین چو اشک سپیده  
دیدم به پروازشان هم، معصوم و پاک و نجیب‌اند  
(کاشانی، ۱۳۷۳: ۶۵).

شاعر در تصویری زیبا از واژگان و ترکیب‌های «گلاب خون»، «نخل»، «پرندۀ حرم حق»، «بال زخمی» و «رنگ شفق» استفاده کرده است و سرخی شفق را از سرخی خون شهید یا احساس شرمساری در برابر شهدا می‌داند:

«گلاب خون چکد از نخل سرفراز جنوب      منا و مَشعر ما مرز سوگوار وطن  
پرندۀ حرم حق ز بال زخمی تو،      گرفت رنگ شفق، نازنین‌عذار وطن»  
(کاشانی، ۱۳۷۳: ۶۵).

در ابیات زیر، شاعر کسانی که جان خود را در راه حفظ وطن و آرمان‌های انقلاب فدا می‌کنند، مرده نمی‌پندارد:

«هرچند ما مرگ تو را باور نداریم      اما فراق را عزیزا! سوگواریم  
شهید نمی‌میرد شهید عشق، آری      آری، تو دین مصطفی را طرفه یاری»  
(کاشانی، ۱۳۷۳: ۱۰۶).

عبارت «شهید نمی‌میرد» به آیه ۱۶۹، سوره آل عمران اشاره دارد: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارش روزی داده می‌شوند ﴿(آل عمران/ ۱۶۹).

شاعر با استناد به آیه مذکور، افزون بر تبلور رنگ و بوی دینی در شعرش، به نوعی بر صحت گفته خویش تأکید نموده است.

## ۴-۲) نماد

به کارگیری نمادها و رمزها یکی از برجستگی‌های ممتاز شعر معاصر ایران و عرب، به‌ویژه شعر مقاومت می‌باشد که به کارگیری نمادها بسته به شرایط سیاسی و اجتماعی به صورت‌های متفاوت به کار می‌روند و مضمون‌هایی پُر بار و مهم را می‌سازند (ر.ک؛ معروف و ولی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۵۶۶).

نماد در فضای ذهن یک شاعر متولد می‌شود، به میان مخاطبان می‌رود و از آنجا با رسمیتی که پیدا می‌کند، دوباره به شعر بازمی‌گردد و با سیر بسامدی خود در ذهن و زبان دیگر شاعران، کارکرد فرهنگی خود را تثبیت می‌کند. در شعر انقلاب اسلامی نیز واژگانی چون «لاله»، «سیاه»، «گل»، «ستاره»، «آفتاب» و... ذیل مفاهیم شهادت و

در نقش نماد ظهور یافتند که جایگاهی ویژه در انتقال مفاهیم انقلابی و آرمانی داشتند (ر.ک؛ عمرانی، ۱۳۸۷: ۲).

آنچه که در ادبیات مقاومت توجّه خواننده را بیشتر به خود جلب می‌کند، واژه «پرپر» است. این واژه بارها به عنوان نمادی برای شهیدان به کار رفته است. شهیدان گل‌های سرخ وطن‌اند که از سوی دشمن متجاوز پرپر شدند و با خون سرخ خود، نهال انقلاب را آبیاری کردند. گل پرپر شده می‌پژمرد، ولی از گل پرپر شده شهیدان، طراوت و شادابی بر خاک سرزمین ایران تراوید (ر.ک؛ ایران‌زاده و رحیمیان، ۱۳۸۷: ۹۸-۹۹). سپیده کاشانی نیز در جای‌جای دیوانش از واژه گل‌های پرپر برای شهیدان استفاده نموده است:

«گلبرگهای پرپرشان را

چون بادبان سرخ شگفتی - بر کشتی طلایی اسلام افراشتند

و زمان، در تار پودشان- چونان

زیباترین سرود گذر داشت

و زیستن را

در پیش چشم جوخه مرگ‌آوران مست

بس باشکوه رژه رفتند» (کاشانی، ۱۳۷۳: ۲۴۳).

امام حسین<sup>(ع)</sup> و ۷۲ تن از یارانش در طول تاریخ از اسوه‌های مقاومت به شمار رفته‌اند. شهیدان نیز از این شهدا الگو گرفته‌اند و در راه رسیدن به حق و حقیقت، این مهم را سرلوحه کار خویش قرار داده‌اند. انعکاس این اسوه‌ها در اشعار مقاومت به‌وضوح دیده می‌شود. شاعر نام‌آشنای ایران‌زمین، دفاع مقدّس را ادامه قیام عاشورا، جبهه‌های جنگ را کربلایی دیگر و شهیدان را ادامه‌دهنده راه شهدای کربلا می‌داند؛ به عبارت دیگر، «كُلَّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَ كُلَّ اَرْضٍ كَرْبَلَا» در اینجا نمود پیدا کرده است:

«دنیا بدانند کربلای عشق اینجاست عاشق‌ترین گل‌های عالم لاله ماست»

(کاشانی، ۱۳۷۳: ۱۴۳).

به بیان دیگر، رزمندگان را انسان‌هایی مست از شراب الهی می‌داند که همچون پروانه دور شمع وجود محبوب می‌چرخند تا به وصال نائل شوند و شهیدان در راه وصال یار، هر یک بر دیگری پیشی می‌گیرند، جان خویش را فدا می‌کنند و سبکبال اوج می‌گیرند:

«جرعه‌نوشان بلا با شور و حال، تا خدا رفتند دور از قیل و قال  
گردِ شمعِ عشق چون پروانه‌ها، سوختند آن نازنین‌فرزانه‌ها»  
(همان: ۱۲۷).

شاعر از ترکیب‌هایی همانند «جرعه‌نوشان بلا»، «شمع عشق»، «سوختگان عشق»، «سنگر خون» و... برای زیبایی حسی و عاطفی استفاده کرده است.

در مقابل، نازک الملائکه در شعر خویش از واژه «فدائیین» معادل واژه «شهید» استفاده کرده است و قبه‌الصخرة را که یکی از مقدسات کشورش می‌باشد، نمادی برای مردم سرزمینش گرفته است و از آنها می‌خواهد که به هیچ وجه به نابودی و خواری کشور خویش راضی نشوند و خود نیز زمینه‌ساز این نابودی نباشند و در مسیر آزادسازی میهن خویش، نهایت تلاش خود را به کار بندند:

«يَا قَبَّةَ الصَّخْرَةِ!

حَاشَاكَ أَنْ تَرْضَى هَوَانَ الْأُمَّةِ الْحُرَّةِ

سَيَهْبِطُ النَّصْرُ عَلَى مُرْتَلِي الْقُرْآنِ

عَلَى الْمُصَلِّينَ وَ فِي صَوَامِعِ الرُّهْبَانِ

عَلَى الْفِدَائِيِّينَ فِي أودِيَةِ النَّيْرَانِ

غدا هنا يَنْفَجِرُ الْبِرْكَانِ» (الملائکه، ۲۰۰۸م: ۵۰۲).

یعنی؛ «ای قبه‌الصخرة! چگونه به خواری ملت آزاده‌ات راضی می‌شوی، در حالی که پیروزی نزدیک است، پیروزی برای مسلمانان، مسیحیان و شهیدان در میدان جنگ حاصل خواهد شد و فردا آتش فشان منفجر می‌شود».

نازک الملائکه در ابیات زیر از بی‌کفایتی اعراب، اندوهگین و ناراحت است و این اندوه را ناشی از نالایقی عرب هم‌عصرش می‌داند که بی‌توجه به موروث دینی او، در مقابل، نیرنگ ابر قدرت‌ها به زانو درآمده‌اند، آنان که به جای اتحاد با هم، خود زمینه را برای شکست خود آماده کردند. این مسئله به فریب خوردن جمال عبدالناصر رهبر آن زمان مصر از شوروی‌ها که به او اطمینان داده بودند، اسرائیل به اعراب حمله نخواهد کرد، اشاره دارد (ر.ک؛ رحیمیان ثابت، ۱۳۹۰: ۱۴۳).

«نَحْنُ هُنَا أَضْعَا الدِّينِ

وَ قَاتِلُنَا أَحَبُّنَا الْفِدَائِيِّينَ

سَكَبْنَا الدَّمَ فِي بِيْرُوتَ أَهْرِقْنَاهُ فِي عَمَّانَ

بَأْيَدِينَا جَعَلْنَا أَرْضَنَا مَقْصَلَةَ الْإِنْسَانِ» (الملائکه، ۲۰۰۸ م.: ۴۴۶).

یعنی؛ «ما خود دینمان را تباه کرده و قاتل دوستان خود هستیم، در بیروت و عمان خون خویش را ریختیم و با دست خود سرزمینمان را گیوتین مردم خویش قرار دادیم».

همچنین، نازک الملائکه واژه‌های «کواکب»، «سنبل» و «نجم» را به عنوان نماد برای شهدا آورده است:

«كَوَاكِبُنَا ثُمَّ تَأْتِي السُّيُولُ

وَ تَجْرَفُ سَتْلَاتُنَا، وَ تَطُولُ

يَرْكَعُ سُنْبُلَهَا، وَ تَهْجِدُ فِيهَا الْحُقُولُ» (الملائکه، ۲۰۰۸ م.: ۴۲۵).

یعنی؛ «ستارگان نابود گشته‌اند و سیل به راه افتاده، کشتزارهای ما نابود شدند، خوشه‌های گندم مزارع ما خم شده‌اند».

مقام شهیدان در نزد شاعر به قدری والاست که با از بین رفتن آنان که به مثابه ستارگان آسمان و روشنایی بخش زمین‌اند، همه چیز نابود گشته، امت او در سراشیبی سقوط قرار می‌گیرد.

## ۲- وجوه افتراق

### ۱-۲) ستایش شخصیت‌های مبارز

توصیف شهیدان در شعر انقلاب از ابعاد گسترده‌ای برخوردار است. گاهی شعر به شهید خاصی اختصاص یافته است و شاعر با ذکر نام شهید و تقدیم شعر خود به او، به بیان ویژگی‌های وی و غم سترگی که با در خون خفتن او بر دل شاعر سنگینی می‌کند، پرداخته است (ر.ک؛ خومحمدی خیرآبادی، ۱۳۸۴: ۱۷۳). سپیده کاشانی شاعر فرهیخته انقلابی نیز از شخصیت‌های زیادی همچون دستغیب، اشرفی، صدوقی، رجایی، باهنر، مفتح و... در شعر خود نام برده است و قصایدی را به آنان اختصاص داده است که در اینجا به ذکر مواردی از آنان بسنده می‌کنیم.

سپیده کاشانی در اشعار خویش این شخصیت‌های برجسته و مؤثر انقلاب را ستایش و آنان را نقش‌آفرینان اصلی مبارزه می‌داند و معتقد است با وجود اینکه به فیض شهادت نائل آمدند، باعث تشویق و ترغیب دیگران به مبارزه نیز می‌شوند. در ابیات زیر در بزرگداشت مقام «رجایی و باهنر» می‌گوید:

«با هم دو پرنده خوش به پرواز شدند  
گر پیکرشان سوخت ز خاکسترشان،  
در عرش به عرشیان هم‌آواز شدند  
خورشید دمید و باز آغاز شدند»  
(کاشانی، ۱۳۷۳: ۱۹۷).

در جایی دیگر، او بیان شیوای شخصیت‌های مبارز را سلاحی کوبنده در برابر دشمنان و خون آنان را نویدبخش پیروزی‌های پی‌درپی می‌داند:

«همای عشق ز افلاک بی‌کرانه هنوز، گشوده بال به سودای آشیانه هنوز  
صدای اوست که هر لحظه با سلاح سخن، گرفته پیکر دشمن به تازیانه هنوز  
دلاوری که به سیما ز خون گلاب زده است، مفتوح است که آید دلاورانه هنوز  
مفتوح است به محرابِ پُر ز راز قبا بشیر سوره فتح است آن یگانه هنوز»  
(همان: ۴۷-۴۹).

اما به دنبال بررسی انجام شده در دو دیوان *للصلاة و التوبة* و *یغییر البحر ألوانه* از نازک الملائکه، شخصیتی مبارز در میان مردمانش نمی‌یابد که دربارهٔ آنان شعری بسراید یا اینکه خفقان حاکم بر جامعهٔ او اجازهٔ چنین کاری را به او نداده است.

### ۲-۳) انگیزه شهید

در شعر عارفانهٔ انقلاب، عشق با شهادت، ایثار، خون و وصال محبوب می‌آمیزد و آنگاه با حماسه و عاشورای حسینی همراه می‌شود. استفادهٔ پررنگ از تلمیحات مذهبی و اسلامی از جمله وقایع عاشورا و مصایب کربلا، نقشی بسزا در دگرگونی محتوایی شعر انقلاب داشته است، تا آنجا که رد پای این تأثیر را در عناصر و واژگان شعری شاعران انقلاب نیز می‌توان مشاهده کرد (ر.ک؛ براتی و نافلی، ۱۳۸۷: ۲۸۱):

«دستی اگر، پایی اگر داده‌ام، هدیه به درگاه خدا کرده‌ام  
پیشکش ای دوست، جز اینم نبود شاخه‌گلی داده، صفا کرده‌ام  
ران ملخ سوی سلیمان عشق، بردم اگر جسم فدا کرده‌ام  
آه! بگویند که عباس را عهد بدین گونه وفا کرده‌ام  
عطر شهیدان طف آورده‌ام زان دل مجروح دوا کرده‌ام»  
(کاشانی، ۱۳۷۳: ۱۵).

شاعر بر این باور است که جانفشانی در راه محبوب (فی سبیل‌الله) همچون ران ملخی ناچیز و اندک به حساب می‌آید. همچنین، اشاره‌ای به واقعهٔ جانگداز کربلا و شهادت عباس بن علی (علیه‌السلام) دارد.

### ۳-۴) روحیهٔ شهادت‌طلبی

گرچه سپیده کاشانی غم از دست دادن عزیزان را بر نمی‌تابد و برای آنان سوگ‌سرودهایی می‌سراید، اما شعرش را ابزار تشویق و ترغیب مردم برای حضور در میدان‌های نبرد حق علیه باطل قرار می‌دهد. وی معتقد است اگرچه در میدان جنگ، رزمنده‌ای کشته شود، خیل عظیم مبارزان جای او را پُر می‌کنند:

«به خون گر کشی خاک من، دشمن من! بجوشد گل اندر گل از گلشن من  
مسلمانم و آرمانم شهادت تجلی هستی است جان کندن من»  
(همان: ۱۴).

پرچم هر کشوری، نماد هویت آن ملت محسوب می‌شود. به همین سبب، هرگز در مخیله شاعر نمی‌گنجد پرچمی که نشان از هویت، عزت و شرافت یک ملت است و به عبارتی، ناموس مردمان آن دیار به حساب می‌آید، به دست ناهلان بیفتد:

«گر درفش از دست سرداری فروافتد، شتابان  
این امانت می‌برد بر دوش خود سردار دیگر»  
(همان: ۷۰).

از این رو، در شعر خویش بر این موضوع تأکید کرده، می‌گوید که اگر در میدان نبرد با دشمن، پرچم از دست سرداری فروافتد، به سرعت سرباز دیگری این امانت را بر دوش خود می‌گیرد و مانع سقوط آن می‌گردد.

### نتیجه‌گیری

در نتیجه پژوهش حاضر، اشتراک‌ها و افتراق‌ها مفهوم شهید و شهادت در دو دیوان سخن آشنا و للصلاة و الثورة بدین شرح است:

#### الف) اشتراک‌ها

هر دو شاعر به ستایش مقام شهیدان به عنوان کسانی که در راه اعتقاد خویش به جهاد برخاسته‌اند و در این راه به خون خود غلتیده‌اند، روی آورده‌اند.

هر دو شاعر به روحیه شهادت‌طلبی در میان مردم خویش ایمان دارند و بر این باورند که با کشته شدن رزمنده‌ای در میدان نبرد، رزمندگان دیگر جایگزین او می‌شوند.

هر دو شاعر انتقام خون شهید را امری حتمی، و سلاح خود را قلم (بیان) و پیکار با دشمن می‌دانند.

هر دو شاعر از عناصر طبیعت به عنوان نمادی برای شهیدان بهره برده‌اند؛ به عنوان مثال، سپیده کاشانی از گل، لاله، اختران و پروانه، و نازک الملائکه از کواکب، نجم و سنبل استفاده کرده است.

هر دو شاعر خون شهید را مایه حیات هم‌وطنان خود و هلاکت دشمنان می‌دانند.

#### ب) افتراق‌ها

سپیده کاشانی به ستایش شخصیت‌های مبارزی همچون شهیدان رجایی و باهنر، شهید مفتاح، شهید دستغیب و شهید صدوقی روی می‌آورد و آنان را نقش‌آفرینان اصلی انقلاب می‌داند، اما پرداختن به شخصیت‌های شهید در دیوان للصلاة و الثورة از نازک

الملائکه به چشم نمی‌خورد.

سپیده کاشانی دفاع مقدّس را ادامه قیام عاشورا در نظر گرفته است. وی گل‌های پَرپر را نمادی برای شهدا می‌داند، در حالی که نازک الملائکه واژه «فدائیین» را معادل واژه «شهید» قرار داده است.

#### پی‌نوشت:

۱- اللّصلاة و التّسورة دیوانی است که نازک الملائکه آن را در سال ۱۹۷۳ میلادی سروده است و در آن، بر اشتباهات نظام حاکم بر ملت عرب خُرده گرفته است و در برابر انحرافات آنان، در نقش یک انقلابی خشمگین ظاهر می‌گردد. وی در شعر خود مضامین سیاسی را با مضامین درونی در هم می‌آمیزد. در این دیوان، شاعر در اوزان آزاد، نوآور می‌باشد و رویکرد تراژدی‌گونه دارد و ویژگی‌های رموز اسلامی در دیوان او هویداست (ر.ک؛ دعبیس، ۱۹۸۵م: ۱۰۶).

#### منابع و مأخذ

قرآن کریم. (۱۳۷۳). ترجمه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی. قم: دار القرآن الکریم.

ابن منظور، محمّد بن مکّرم. (۱۴۱۴ق.). لسان العرب. بیروت: دارصادر.

ابراهیمی، نبی‌الله. (۱۳۸۷). «جایگاه مفهوم شهادت در داستان‌های جنگ». مجموعه مقالات همایش ملی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.

احمدی، فریبا. (۱۳۸۷). «عوامل و موانع رشد و توسعه ارزش‌های منبعث از فرهنگ ایثار و شهادت در جامعه». مجموعه مقالات همایش ملی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.

ایران‌زاده، نعمت‌الله و افسانه رحیمیان. (۱۳۸۷). «بنمایه‌های شهید و شهادت در شعر سید حسن حسینی». خطّ اول. س ۲. ش ۷. صص ۸۵-۱۰۴.

براتی، محمود و مریم نافلی. (۱۳۸۷). «تجلی معنویت، ایثار و شهادت در شعر دفاع مقدّس (نمونه: سروده‌های فرید)». مجموعه مقالات همایش ملی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.

بیدج، موسی. (۱۳۸۹). مقاومت و پایداری در شعر عرب از آغاز تا امروز. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدّس.

خومحمّدی خیرآبادی، سعید. (۱۳۸۴). «جلوه‌هایی از فرهنگ ایثار و شهادت در شعر انقلاب اسلامی». نامه پایداری (مقالات اولین کنگره ادبیات پایداری کرمان). به کوشش احمد امیری خراسانی. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدّس.



## ۱۶۱ بررسی تطبیقی مفهوم شهید و شهادت در شعر سپیده کاشانی و نازک الملائکه

علی وفايي

دعبیس، سعد. (۱۹۸۵م). «الدعوة إلى اجتماعية الشعر بين نازك الملائكة و دعاة الإلتزام». نازك الملائكة، *دراسات في الشعر و الشاعرة*. اعداد: عبدالله احمد المهنا. كويت: شركة الربيعان للنشر والتوزيع.

رحیمیان ثابت، اعظم. (۱۳۸۹). *بررسی سیر تحول صور خیال در شعر نازک الملائکه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. خرم‌آباد: دانشگاه لرستان.

ساعدی، امان. (۱۳۸۹). *روزنامه ایران (فرهنگ و هنر)*. ش ۴۵۰۰.

علی، عبدالرضا. (۱۹۹۵). *نازک الملائکه، الناقدة*. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.

عمرانی، خلیل. (۱۳۸۷). «تماد در قیام نور (بررسی اسطوره در دفتر شعر نصرالله مردانی)». *کیهان فرهنگی*. ش ۲۶۷. صص ۵۶-۶۱.

کاشانی، سپیده. (۱۳۷۳). *سخن آشنا؛ مجموعه اشعار*. شورای شعر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

معروف، یحیی و آمنه ولی‌پور. (۱۳۹۱). «بنمایه‌های همگون مقاومت در شعر محمود درویش و سلمان هراتی». *مجموعه مقالات همایش ملی ادبیات تطبیقی فارسی-عربی*. ج ۲. کرمانشاه: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه.

الملائکه، نازک. (۲۰۰۸م). *الأعمال الشعرية الكاملة*. بیروت: دارالعودة.